

تحلیل نقش آفرینی ادله بیانگر ممانعت از وقوع منکر در کشف حکم تکلیفی بیع کالا با

آگاهی به بهره‌وری نامشروع خریدار

البرز محقق گرفمی

دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

رایانامه: mohaghegh.garfami@mail.um.ac.ir

محمدحسن رستمی (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه:

rostami@um.ac.ir

محمدحسن حائری

استاد گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: [haeri-](mailto:haeri-m@um.ac.ir)

m@um.ac.ir

یکی از گونه‌های معاملات، معامله با خریداری است که فروشنده به بهره‌وری نامشروع او از کالا آگاه است. مشهور فقیهان با استناد به شماری از روایات، این معاملات را مجاز می‌دانند. در قانون مدنی نیز با تبعیت از نظر مشهور، تنها معامله‌ای باطل دانسته شده که در آن به جهت نامشروع معامله در متن قرار دارد به شکل صریح اشاره شده باشد. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره از منابع اسنادی به دنبال پاسخ به این پرسش است که حکم تکلیفی فروشنده در چنین معاملاتی چیست؟ برای دستیابی به این پاسخ، پس از تبیین گونه‌های مواجهه فقیهان با روایات بیانگر حکم، این نتیجه به دست آمد که باور به جواز چنین معاملاتی با چالش‌های جدی روبروست. در گام بعد با تبیین ادله بیانگر نهی از منکر عملی و ادله بیانگر لزوم جلوگیری از ایجاد فساد، حکم حرمت تکلیفی این معاملات توسط فروشنده، به دست آمد. ذیل هر یک از ادله، چالش‌های ادعایی و احتمالی استناد به آنها، تبیین شده و پاسخ مناسبی برای آنها فراهم ارائه گردیده است.

کلیدواژگان: کاربست نامشروع کالا، کراهت انجام معامله، نهی از منکر، حسم ماده فساد،

حرمت تکلیفی.

۱. مقدمه

آدمی به سبب ضرورت زیست جمعی، ناگزیر از برقرار کردن روابط گوناگون اجتماعی، عاطفی و اقتصادی با هم‌نوعان خویش است. از دیدگاه شریعت اسلامی افزون بر شرایطی که برای صحت و بطلان معاملات تعیین شده، به حکم تکلیفی این معاملات نیز توجه شده است. یکی از گونه‌های معاملات، زمانی رخ می‌دهد که فروشنده از قصد خریدار بر بهره‌وری نامشروع از مورد معامله آگاه باشد. در این حالت، افزون بر یافتن حکم وضعی این معاملات، یافتن حکم تکلیفی آن نیز ضروری خواهد بود. دانشوران شیعی در مواجهه با این مسأله هم داستان نیستند. مشهور، قائل به جواز و صحت چنین معاملاتی با در نظر داشتن کراهت آن و افضل بودن تجنب از هستند. در سوی مقابل، کسانی بر باطل بودن این معاملات باور دارند. این دیدگاه نیز وجود دارد که اساساً این معاملات حلال و صحیح بوده و حتی نمی‌توان آنها را مکروه دانست.

در این حال، پرسش اصلی آن است که حکم تکلیفی این معاملات چیست؟ این پژوهش به روش توصیفی - تحلیل و با بهره از منابع اسنادی به دنبال یافتن حکم تکلیفی این معاملات است. برای دست یافتن به این هدف، پس از تبیین ادله باورمندان به جواز، چالش‌های استناد به این ادله توضیح داده شده است. در گام بعد با استناد به ادله لزوم ممانعت از وقوع افعال ناروا، حکم حرمت این معاملات به اثبات رسیده است.

۲. پیشینه

حسب جستجوی نگارنده تا کنون درباره حکم تکلیفی چنین معاملاتی، پژوهش مستقلی وجود نداشته و پژوهش‌های موجود به دنبال تبیین صحت یا بطلان اصل این معاملات بوده اند. گزارشی از شماری از مرتبط ترین نگاشته‌های موجود با جستار حاضر چنین است:

در مقاله «بررسی جهت نامشروع در صحت و فساد معاملات» (۱۳۹۶) به همت ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی و معصومه حمیدی، کوشیده شده است تا ثابت شود اگر جهت نامشروع سبب تضییع حق الناس شود، معامله تنها غیر نافذ خواهد بود و اگر سهمی از معامله مربوط به تضییع حق الله باشد، معامله باطل خواهد بود. دلیل حکم دوم دو مؤلفه ذیل دانسته شده است: اعانه بر اثم و عدم تطابق میان قصد و پدیده خارجی.

علی فقیهی نیز در مقاله «حرمت معامله با علم به استفاده حرام» (۱۳۹۵) در پی اثبات حکم حرمت چنین معامله‌ای با استناد به پاره‌ای از روایات بیانگر حرمت اعانه بر گناه است. در این مقاله تحلیل ادله باورمندان به جواز چندان مورد توجه قرار نگرفته است. بخش قابل توجهی از این مقاله به ماهیت‌شناسی مفهوم «اعانه بر اثم» و صدق آن بر معاملات مورد نظر اختصاص دارد. از این لحاظ، پژوهشی ارزشمند در استناد به این دلیل است. تنها در بخش کوتاهی از این مقاله به بیان برخی از ادله نهی از منکر برای اثبات حکم پرداخته شده است (ن.ک: فقیهی، ۱۳۹۵، صص ۹۳-۹۴).

امین سلیمانی کلوانق و همکاران نیز در مقاله «پژوهشی در ملاک تأثیر جهت نامشروع: تصریح یا احرار؟» (۱۳۹۸) به دنبال اثبات این نکته هستند که ملاک برای اثرگذاری جهت نامشروع بر فساد معامله، احرار یا اثبات آن است و قید مندرج در ماده ۲۱۷ ق.م.یعنی «تصریح به جهت نامشروع» در متن قرار داد، معتبر نیست. در این پژوهش، بهترین وجه جمع میان روایات موضوع، حمل روایات بیانگر حرمت بر صورت علم فروشنده به بهره نامشروع دانسته شده است (سلیمانی کلوانق و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۲۵۱). نادرستی این وجه جمع در بخش (۲-۱-۴) از جستار حاضر تبیین شده است.

وجه نوآوری نوشتار حاضر، تبیین ادله‌ای است که می‌توان با استناد به آنها حکم تکلیفی خریدار در این معاملات را به دست آورد. هم چنین تبیین دقیق چالش‌های باورمندان به دیدگاه جواز، امری است که در پژوهش‌های پیشین به آن توجه چندانی نشده است که در این جستار به آنها پرداخته

شده است. افزون بر این تبیین پنج اشکال احتمالی به دیدگاه برگزیده و ارائه پاسخ مناسب برای آنها و نیز توضیح استظهاری نوین از روایات موضوع، وجوه نوآوری دیگر نوشتار ارزیابی می شوند.

۳. روایات بیانگر حکم

از آنجا که در تراث فقهی، مهمترین دلیل برای اثبات حکم، روایات است. در این بخش کوشش شده تا روایات بیانگر حکم در دو دسته منطقی تقسیم شوند.

۳-۱. روایات بیانگر جواز

- ثقه الاسلام کلینی به اسناد خویش در حدیث صحیحی چنین نقل کرده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُؤَاجِرُ سَفِينَتَهُ وَدَابَّتَهُ مِمَّنْ يَحْمِلُ فِيهَا أَوْ عَلَيْهَا الْخَمْرَ وَالْخَنَازِيرَ. قَالَ (ع) لَا بَأْسَ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۰، ص ۲۵۸).
- در حدیث صحیح دیگری از عمر بن اذینه چنین آمده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ كَرَمٌ أَيْبَعُ الْعَنْبِ وَالتَّمَرِ مِمَّنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَجْعَلُهُ خَمْرًا أَوْ سَكْرًا؟ فَقَالَ (ع) إِنَّمَا بَاعَهُ حَلَالًا فِي الْإِبَانِ الَّذِي يَحِلُّ شُرْبُهُ أَوْ أَكَلُهُ فَلَا بَأْسَ بَيْعِهِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۰، ص ۲۷۵).
- در حدیث دیگری چنین آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ ثَمَنِ الْعَصِيرِ قَبْلَ أَنْ يَغْلَى لِمَنْ يَتَّاعُهُ لِيَطْبَخَهُ أَوْ يَجْعَلَهُ خَمْرًا قَالَ إِذَا بَعْتَهُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ خَمْرًا وَهُوَ حَلَالٌ فَلَا بَأْسَ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۰، ص ۲۷۳).
- شیخ طوسی در حدیث صحیحی از حلبی از امام صادق (ع) چنین نقل می نماید: «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ بَيْعِ الْعَصِيرِ مِمَّنْ يَصْنَعُهُ خَمْرًا؟ فَقَالَ بَعُهُ مِمَّنْ يَطْبَخُهُ أَوْ يَصْنَعُهُ خَلًّا أَحَبُّ إِلَيَّ وَ لَا أَرَى بِالْأَوَّلِ بَأْسًا» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۳۷).

- ثقة الاسلام کلینی به اسناد خود در حدیثی چنین آورده است: « مُحَمَّدٌ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ زُرَّاعٍ عَنْ حَنَّانٍ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ^۱ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْعَصِيرِ فَقَالَ لِي كَرْمٌ وَ أَنَا أَعْصِرُهُ كُلَّ سَنَةٍ وَ أَجْعَلُهُ فِي الدُّنَانِ وَ أَبِيعُهُ قَبْلَ أَنْ يَغْلِيَ؟ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ فَإِنْ غَلَى فَلَا يَحِلُّ بَيْعُهُ. ثُمَّ قَالَ هُوَ ذَا نَحْنُ نَبِيعُ تَمْرِنَا مِمَّنْ نَعْلَمُ أَنَّهُ يَصْنَعُهُ خَمْرًا^۲» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۰، ص ۲۷۹). عبارت پایانی این حدیث در ظاهر بیانگر سیره

معصومان (ع) بر فروش خرما به افرادیست که می‌دانند از آن، خمر تولید می‌کنند.

- شیخ طوسی در حدیث موثق به اسناد خویش از رفاعه بن موسی چنین نقل می‌نماید: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ بَيْعِ الْعَصِيرِ مِمَّنْ يُخْمَرُهُ؟ فَقَالَ (ع) حَلَالٌ. أَلَسْنَا نَبِيعُ تَمْرِنَا لِمَنْ يَجْعَلُهُ شَرَابًا خَبِيثًا^۳» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۵۸).

۳-۲. روایات بیانگر حرمت

- ثقة الاسلام کلینی به اسناد خویش در حدیث صحیح^۴ دیگری چنین نقل کرده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَسْأَلُهُ

^۱. از ابی کهمس با نامهایی چون هیثم بن عیبدالله، هیثم بن عبید و هیثم بن عبید در کتب رجالی یاد شده است. درباره او توثیق خاصی وجود ندارد. جز آنکه در طریق اسناد «من لایحضره الفقیه» قرار دارد. اما این ورد را لزوماً به معنای توثیق عمومی او دانست. چه اینکه شیخ صدوق در مقدمه کتاب تنها بر صحت روایات منقول در کتاب گواهی داده است. در این باره دو نکته وجود دارد: (۱) صحیح در نگاه قدماء به حدیث معتبر گفته می‌شد که لزوماً به معنای صحیح اصطلاحی در تنوع اربعه حدیث نیست. (۲) بر فرض پذیرش شهادت شیخ صدوق بر صحت اخبارش، این صحیح انگاری تنها نزد شیخ صدوق حجت است و برای مجتهدان بعدی دارای اعتبار نیست. توثیق خاص دیگری درباره ابی کهمس نمی‌توان یافت. لذا وی در شمار افراد مهمل قرار گرفته و وضعیت سند به شکل «ضعیف» ارزیابی می‌گردد.

^۲. وضعیت رجالی راویان این روایت به شکل ذیل است:

علی بن ابراهیم: از او با اوصفی چون ثقة، ثبت و معتمد یاد شده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۰۳؛ علامه حلی، ۱۴۰۲، ص ۱۰۰).

ابیه (ابراهیم بن هاشم قمی): درباره ابراهیم بن هاشم قمی، عبارت صریحی وجود ندارد که بتوان از ظاهر اولیه آن، توثیق یا قدح او را بر کشید. با این حال برخی از رجالیان دوره های میانی بر این باورند که پذیرش سخن او ارجح است (علامه حلی، ۱۴۰۲، ص ۴). با بهره از توثیقات عامی مانند قرار داشتن در شمار مشایخ علی بن ابراهیم در کتاب تفسیر، می‌توان به وثافت او حکم نمود. شماری از رجالیان متأخر بر وثافت او باور دارند (ر.ک: مامقانی، ۱۴۳۱، ج ۵، ص ۹۵؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۲۲).

ابن ابی عمیر: وی از اصحاب اجماع بوده و توثیق وی در کتب رجالی مورد تأیید قرار گرفته است (برای نمونه ر.ک: کشی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۸۵۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۲۶).

عمر بن ادینه: در کتب رجالی از او نیز با وصف امامی ثقة یاد شده است (ن.ک: طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۳۹؛ علامه حلی، ۱۴۰۲، ص ۱۱۹).

ارزیابی نهایی در مورد این سند آن است که تمامی راویان آن ثقة و امامی بوده و می‌توان بر صحت این سند حکم نمود.

عَنْ رَجُلٍ لَهُ خَشَبٌ فَبَاعَهُ مِمَّنْ يَتَّخِذُ مِنْهُ بَرَابِطَ. فَقَالَ (ع) لَا بَأْسَ. وَ عَنْ رَجُلٍ لَهُ خَشَبٌ فَبَاعَهُ مِمَّنْ يَتَّخِذُهُ صُلْبَانِ قَالَ (ع) لَا» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۰؛ ص ۲۵۵-۲۵۶). در این حدیث، فروش چوب برای ساخت آلات موسیقی، جایز دانسته شده اما برای ساخت صلیب ممنوع دانسته شده است.

- همو در روایت حسنه‌ای از عمرو بن حرث چنین نقل کرده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ التُّوتِ أَيْبَعُهُ يُصْنَعُ بِهِ الصَّلِيبُ وَ الصَّنَمُ قَالَ لَا» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۰، صص ۲۵۷-۲۵۸).
- شیخ طوسی به اسناد خویش در حدیث موثق از جابر چنین آورده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يُؤَاجِرُ بَيْتَهُ فَيَبَاعُ فِيهِ الْخَمْرُ قَالَ حَرَامٌ أَجْرُهُ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶؛ صص ۳۷۱-۳۷۲).

۴. ادله باورمندان به جواز

در این بخش کوشش شده ادله لفظی و لبی بیانگر حکم از نگاه اندیشمندان باورمند به جواز بیان شود. ذیل هر بخش نقدهایی نیز ارائه شده است.

۴-۱. استناد به روایات بیانگر جواز

مهمترین دلیل باورمندان به جواز چنین معاملاتی، وجود روایاتی است که ظاهر آنها بیانگر مشروعیت چنین معاملاتی است. در سوی مقابل، روایاتی وجود دارد که بیانگر نهی از این معاملات هستند. در دیدگاه مبتنی بر جواز، روایات ناهیه بر محامل مختلفی حمل شده اند. فقیهان باورمند به جواز در مواجهه با دو دسته از روایات پیش گفته، کوشیده‌اند تا ظاهر روایات ناهیه را به گونه‌ای توجیه نمایند.

۴-۱-۱. راهکارهای مواجهه با روایات بیانگر نهی

در ادامه به مهمترین راهکارهای آنان درباره روایات ناهیه پرداخته شده و چالش هر کدام از راهکارها تبیین می‌گردد.

۴-۱-۱-۱. ترجیح سندی روایات جواز

بنا بر دیدگاهی روایات مجوزه، به لحاظ سندی دارای ترجیح بوده و باید آنها را مقدم داشت (ر.ک: بحرانی، ۱۴۳۰، ج ۱۸، ص ۲۰۶؛ خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۵، ص ۲۶۹؛ روحانی، ۱۴۳۷، ج ۱، ص ۱۹۲ و ۱۹۳؛ مشکینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۳۹). برخی نیز معتقدند به همین دلیل لازم است که روایات بیانگر حرمت را طرح نمود (ایروانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۵). حتی در صورت عدم پذیرش ترجیح سندی، دو دسته از روایات، متکافئین خواهد بود که می توان با بهره از اصل تخییر به مدلول روایات مجوزه عمل نمود. در صورت عدم پذیرش تکافؤ، تساقط رخ داده و عموماتی چون «احل الله البیع» به عنوان عام فوقانی مورد استناد در هنگام تساقط اخبار، محل رجوع خواهد بود (ایروانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۵).

بررسی و نقد

در سوی مقابل دیدگاه مطرح شده، این دیدگاه وجود دارد که روایات بیانگر تحریم، از نظر تعداد بیش از روایات بیانگر جواز بوده و از نظر سند هم وضعیت بهتری دارند (مقدس اردبیلی، ۱۴۴۰، ج ۸، ص ۵۲). هم چنین این دیدگاه وجود دارد که روایات مجوزه با وجود استفاضه، مخالف قرآن بوده و باید طرح شوند (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۴۵). بر فرض تعادل سندی روایات دو دسته، با وجود تصرف عرفی در ظاهر متن و کاربرست مرجحات متنی نوبت به تساقط نخواهد رسید. بنا به باور این نوشتار، اساساً تعارضی میان دو دسته روایات وجود ندارد و با راهکاری که برای جمع میان آنها ارائه شده، نیاز به طرح یکی از آن دو دسته نخواهد بود.

۴-۱-۱-۲. تفصیل میان آگاهی و ناآگاهی فروشنده از قصد خریدار

شماری از باورمندان به جواز معتقدند که روایات بیانگر جواز به حالتی حمل می شوند که فروشنده از قصد خریدار اطلاعی ندارد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۷۳؛ یزدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۷). در این حالت فروش کالا یا ارائه خدمات به او، مجاز است. اما در حالتی که فروشنده از قصد

نامشروع خریدار آگاه است، نمی‌توان چنین عقدی را انجام دهد. در اینصورت افزون بر انجام عملی حرام، معامله نیز باطل خواهد بود.

بررسی و نقد

در میان روایات بیانگر جواز، عبارت ذیل وجود دارد: «مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَجْعَلُهُ خَمْرًا أَوْ سَكْرًا»، «نَعْلَمُ أَنَّهُ يَصْنَعُهُ خَمْرًا»، «يُؤَاجِرُ سَفِينَتَهُ وَدَابَّتَهُ مِمَّنْ يَحْمِلُ فِيهَا أَوْ عَلَيْهَا الْخَمْرَ وَالْخَنَازِيرَ» و «مِمَّنْ يَجْعَلُهُ حَرَامًا». این روایات در این امر ظهور دارند که فروشنده به بهره نامشروع خریدار آگاه است. نمی‌توان این عبارات را به صورت عدم آگاهی خریدار حمل نمود. حمل این عبارات به حالت عدم علم، نه تنها خلاف ظاهر بلکه کاملاً متباین با آن خواهد بود.

از طرفی اگر بنا باشد به دلیل وجود علم یا اطمینان به استفاده حرام، معامله‌ای باطل دانسته شود، باید اغلب معاملات محکوم به بطلان باشند. چه اینکه به هر حال این اطمینان در اغلب معاملات وجود دارد که اتفاق حرامی در پی آنها توسط خریدار رخ می‌دهد. مثلاً در اجاره مغازه، احتمال دروغ گفتن یا ترک نماز توسط خریدار در آن ملک وجود دارد (مشکینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۳۹).

۳-۱-۱-۴. حمل روایات مانعه بر اشتراط استفاده حرام توسط مشتری

برخی معتقدند که یکی از وجوه جمع برای روایات پیش گفته آن است که روایات بیانگر حرمت بر صورتی حمل شود که فروشنده شرط می‌کند که خریدار از کالا، بهره حرامی ببرد (بحرانی، ۱۴۳۰، ج ۱۸، ص ۲۰۶؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۱۴۷).

بررسی و نقد

چنین حملی را نمی‌توان حمل عرفی مقبول دانست. چه اینکه بسیار بعید است که مسلمانی در هنگام فروش کالای خود، شرط نماید که از آن در راه غیر مشروع استفاده شود. و بعید تر آن است که کسی چنین پرسشی را از امام مطرح نماید (انصاری، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۳۱). حتی اگر از عدم

معنادار بودن این برداشت، صرف نظر شود، باز هم می توان گفت در این حالت، تنها شرط باطل است و اصل معامله را لزوماً نمی توان باطل دانست. به ویژه اینکه اگر فروشنده قصد دیگری مانند دریافت ثمن نیز از معامله داشته باشد، که معمولاً چنین است. قابل توجه است که تنها زمانی می توان شرط مفسد را مبطل عقد دانست که قیدی برای موضوع عقد بوده و مطلوبیت تحقق آن اولاً و بالذات مورد توجه باشد. به دیگر سخن، اگر شرط از اوصاف متحد الوجود عوض و معوض یا از ذاتیات آن دو باشد، و بتوان آن را مفسد ارزیابی نمود، عقد هم فاسد خواهد بود. اما فساد شروطی که قیدی برای بیع بوده و از قبیل التزام در التزام شمرده می شوند، نمی تواند موجب به محتوای عقد سرایت کرده و موجب بطلان آن گردد.

از طرفی این گونه جمع، تبرعی است که شاهی بر آن وجود ندارد و در تمامی روایات، اطلاق نسبت به اشتراط یا عدم اشتراط وجود دارد. در صحیح ابن اذینه نیز میان فروش چوب برای ساخت صلیب و بربط تفصیل وجود دارد. وحدت سیاق در این روایت، مانع از آن خواهد بود که جواز بر عدم اشتراط ساخت حمل شود و عدم جواز بر اشتراط ساخت. هم چنین حمل روایات بیانگر نهی بر صورت اشتراط بهره حرام از کالا، حمل بر فرد نادر است و نمی توان به سادگی پذیرفت برای مسأله اینادر، روایات قابل توجهی بیان شده باشد. گرچه این چالش، تنها از باب معاضدت برای دلایل قبلی قابل پذیرش است و در روایات، مواردی را می توان یافت که حکم تنها برای پرسشگر یا درباره قضیه خارجی نادری بیان شده است.

۴-۱-۱-۴. حمل روایت ابن اذینه بر عمل مباح

این دیدگاه وجود دارد که میان برخی از این روایات مانند روایت منقول از جابر با روایت منقول از ابن اذینه، تعارضی وجود ندارد. چرا که موضوع روایت ابن اذینه، حمل خمر است و اجاره کشتی برای این عمل جائز است، چرا که ممکن است این خمر برای تولید سرکه استفاده شود. اما روایت جابر درباره بیع خمر است که مطلقاً حرام است (ن.ک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۷، ص ۱۷۸).

نگارنده کتاب وسائل الشیعه نیز این برداشت را محتمل دانسته است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۱۷۵).

بررسی و نقد

مرحوم فیض تنها احتمال تحلیل خمر را دست مایه حمل روایت بر انجام عمل مشروع از کالای نجس قرار داده و درباره خنزیر سخنی به میانی نیاورده است. برخی بر این باورند که استفاده از خنزیر مطلقاً حرام است و از این رو نمی‌توان، این روایت حمل بر انجام عمل مباح نمود (بحرانی، ۱۴۳۰، ج ۱۸، ص ۲۰۴). اما در مقابل گفتنی است که می‌توان با محتمل دانستن بهره حلال، محملی برای مشروعیت حمل خنزیر مانند فروش آن به مستحلین برای آن یافت. اما نکته اساسی اینجاست که در این وجه به روایات دیگر توجه نشده است و تنها محملی برای اجاره وسیله نقلیه برای حمل خمر یافته شده است. حال آنکه روایات دیگر به وضوح از بهره‌وری حرام کالا یا خدمات توسط مشتری سخن گفته‌اند.

۵-۱-۱-۴. حمل روایات جواز بر تقیه

این دیدگاه وجود دارد که روایت بیانگر جواز بیع چوب برای ساخت بربط، از روی تقیه صادر شده، چه اینکه در زمان حاکمان اسلامی عصر ائمه، چنین عملی از سوی آنها مجاز بوده ولی ساخت بت از نظر آنها مجاز نبوده است (ن.ک: مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۹، ص ۲۶۵). از این رو، ائمه از روی تقیه با ساخت سازها مخالفت نکردند ولی حکم واقعی ساخت بت را بیان نمودند.

بررسی و نقد

بنا بر قاعده «الضرورات تقدر بقدرها» لازم است که حکم صادر شده از روی تقیه تنها به اندازه دفع خطر احتمالی بیان شود. افزودن توضیحات دیگر به حکم، نشانه‌ای بر عدم صدور حدیث از روی تقیه خواهد بود. در مورد موضوع ورد بحث نیز روایاتی وجود دارند که بیانگر توضیحات اضافه

هستند. برای نمونه رفاعه، پاسخ امام صادق (ع) را چنین گزارش نموده است: «فَقَالَ (ع) حَلَالٌ. أَلَسْنَا نَبِيعُ تَمْرَنَا لِمَنْ يَجْعَلُهُ شَرَابًا خَبِيثًا؟». در حدیث ابی کهمس نیز پاسخ امام (ع) به شکل ذیل گزارش شده است: «قَالَ (ع) لَا بَأْسَ بِهِ فَإِنْ غَلَى فَلَا يَحِلُّ بَيْعُهُ. ثُمَّ قَالَ هُوَ ذَا نَحْنُ نَبِيعُ تَمْرَنَا مِمَّنْ نَعْلَمُ أَنَّهُ يَصْنَعُهُ خَمْرًا». نیک هویدا است گفتن عباراتی مانند «لا بأس به» و «حلال» برای بیان حکم از روی تقیه کفایت می‌کند. اما در این روایات، توضیحات اضافه‌ای از سوی امام (ع) وجود دارد که قرینه‌ای بر عدم صدور روایات از روی تقیه است. به ویژه اینکه ائمه (ع) این عمل را به شکل استمراری به خود نسبت داده‌اند.

از دیگر سو، این وجه جمع در صورت صحیح بودن تنها راجع به ساخت بربط کارآمد است. اما در موارد دیگر مانند فروش انگور و خرما برای ساخت خمر ناکارآمد است. چه اینکه در میان اهل سنت نیز حکم به حرمت چنین معامله‌ای وجود دارد. برای نمونه فقیهی حنفی در این باره چنین نگاشته است: «بَيْعُ الْعَصِيرِ، وَالْعَنْبِ مِمَّنْ يَتَّخِذُهُ خَمْرًا إِعَانَةً عَلَى الْمَعْصِيَةِ وَتَمْكِينُ مِنْهَا وَذَلِكَ حَرَامٌ» (سرخسی، ۱۴۲۱، ج ۲۴، ص ۴۹). در فقه حنبلی نیز چنین آمده است: «وبيع العصير ممن يتخذ خمرًا باطل» (ابن قدامة، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۰۶). از این رو نمی‌توان پذیرفت که حکم جواز از روی تقیه صادر شده باشد.

۴-۱-۱-۶. حمل روایات نهی بر کراهت

برخی بر این باورند که روایات بیانگر نهی از فروش یا اجازه کالا به شخصی برای بهره‌برداری نامشروع از آن، بر کراهت معامله حمل می‌شود. برای نمونه در روایت جابر از امام صادق (ع) چنین آمده است: «حَرَامٌ أَجْرُهُ». این عبارت تنها بر حرام بودن مبلغ دریافتی دلالت دارد نه بر بطلان اجاره. در فرازی از صحیح حلی از امام صادق (ع) نیز چنین آمده است: «بعه مِمَّنْ يَطْبَخُهُ أَوْ يَصْنَعُهُ خَلًّا أَحَبُّ إِلَيَّ وَلَا أَرَى بِالْأَوَّلِ بَأْسًا». تعبیر «أحب» بر ترک بیع و به دنبال آن مفهوم «نفی بأس»، قرینه‌ای

بر کراهت حکم است (تبریزی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۵۵). هم چنین عبارت «لَا بَأْسَ» در دو مکاتبه ابن اذینه، تنها بیانگر عدم حرمت است که می تواند با کراهت نیز سازگار باشد.

بررسی و نقد

لازمه حمل روایات بر کراهت آن است که عباراتی مانند «ألسنا نبيع تمرنا ممن يجعله شراباً خبيثاً» برانجام فعل مکروه به نحو مستمر از سوی معصوم (ع) حمل شوند. آشکار است که چنین عملی با شأن معصومان (ع) سازگاری ندارد. هم چنین در روایت جابر سخن از حرمت انتقال خمر است و حکم حرمت در آن بیان شده است. بنا براین نمی توان پذیرفت که در روایات، تنها اعانه بر اعمال مورد اهتمام شارع، حرام خواهد بود. افزون بر این، ادعای اینکه مقدمه حرام تنها در امور مهمه، حرام خواهد بود، ادعای بدون دلیل است و حتی باورمندان به این دیدگاه در مباحث اصولی خویش، چنین تفصیلی را بیان نکرده و انجام مقدمه حرام بدون داعی بر انجام حرام را جائز دانسته است (ر.ک: خویی، ۱۴۲۲، ج ۲، صص ۲۸۴-۲۸۵). حتی اگر انجام مقدمه حرام، حرام دانسته نشود، باز هم از باب اعانت بر اثم، فروش کالا حرام خواهد بود نه از باب مقدمه (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۱۸).

ممکن است در مقابل گفته شود که مراد از عبارت «ألسنا» در این دو روایت، شخص امام نیست بلکه مراد از آن جمهور مردم مدینه است که امام این عمل را به آنها نسبت داده است. از این رو اشکال انتساب عمل مکروه به امام مرتفع خواهد شد (سبحانی، ۱۳۸۲، ص ۳۲۱). اما این استدلال استوار به نظر نمی رسد، چرا که هم خلاف ظاهر عبارات در روایات است. و هم سیاق عبارت در مقام تأیید این عمل است نه بیانگر کراهت آن. هم چنین نمی توان پذیرفت که شیعیان یا مسلمانان مدینه در آن عصر اقدام به فروش انگور و خرما برای شراب سازی به سایر مسلمانان می کردند. از طرفی در لسان روایات برای بیان نادرستی عمل معمولاً آن را به مفهوم عمومی «ناس» نسبت می دهند نه اینکه معصوم (ع) خود را به عنوان یکی از مسلمانان مرتکب عمل مکروه معرفی نماید یا این افراد

را ملحق به خویش بداند. جالب اینجاست که قائل به این برداشت، خود معتقد است که چنین بیعی حرام است (سبحانی، ۱۳۸۲، ص ۳۲۶). اما نیک هویدا است که این برداشت از روایات با حکم کراهت سازگار است نه با حکم حرمت.

از دیگر سو استناد به دو عبارت «احبّ الیّ» و «لا بأس به» در یک روایت را نمی‌توان لزوماً به معنای کراهت فروش خمر دانست. اگر در روایت «لا احبّ الی» وجود داشت، می‌توان آن را به نوعی به معنای کراهت در نظر گرفت، اما بنا بر عبارات فعلی، تنها محبوبیت بیشتر ساخت سرکه از ساخت خمر از روایت فهمیده می‌شود نه کراهت تولید خمر در برابر محبوبیت تولید سرکه.

۷-۱-۱-۴. تفصیل میان انجام عمل مورد اهتمام شارع و سایر اعمال

این دیدگاه وجود دارد که نهی در روایات تنها مربوط به اموری مانند ساخت صلیب و بت است که از مظاهر شرک محسوب می‌شوند، ولی در امور دیگر، فروش کالا با علم به استفاده حرام از آن تنها مکروه است (انصاری، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۳۱؛ تبریزی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۵۶). برخی نیز در معاملات دیگر به جز معاملاتی که موجب ساخت صلیب و بت می‌گردد، حکم به حرمت نیز داده‌اند (روحانی، ۱۴۳۷، ج ۱، ص ۲۰۱). این حمل بر مدلول روایت ابن اذینه که بیانگر جواز فروش چوب به سازنده بربط و عدم جواز فروش چوب به سازنده صلیب است، بنا نهاده شده است.

در میان این روایات، تنها عبارت «عَنْ رَجُلٍ لَهُ خَشَبٌ فَبَاعَهُ مِمَّنْ يَتَّخِذُهُ صُلْبَانِ قَالَ (ع) لَا» بر حرمت دلالت دارد. اما این مورد به جهت خاصی بیان شده است. توضیح اینکه مواردی مانند نهی از فروش چوب برای بت سازی، موارد خاصی هستند که شارع نسبت به آنها اهتمام خاصی دارد. برای نمونه در آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ» (نساء: ۴۸)، شرک به عنوان گناه نابخشودنی معرفی شده است. از این رو جلوگیری از شرک به نحو خاصی مورد اهتمام شارع است. اگرچه اموری مانند شرب مسکر گناهی بزرگ است، اما به اندازه شرک، اهمیت ندارند و

ممکن است ارتکاب مقدمه حرام به سبب امری سترگ حرام باشد و امری با اهمیت کمتر، مجاز باشد (خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۵، ص ۲۷۵).

بررسی و نقد

چالش فراروی این دیدگاه آن است که در روایت جابر، از بیع انگور هم منع شده است و نمی توان پذیرفت نهی تنها به ساخت بت و صلیب تعلق گرفته است. هم چنین برابط در عصر صدور روایات دارای منفعت محله ای نبوده اند که بتوان حکم جواز برای ساخت آنها در نظر گرفت و جواز ساخت آنها را توجیه نمود. از طرفی، خبر جابر که بیانگر نهی است، از گونه نص بوده و سایر اخبار مجوزه از گونه ظاهر هستند. چه اینکه در خبر جابر عبارت «حرام اجره» آمده، اما در روایات جواز عبارت «لا بأس» وجود دارد. کاربست کلمه حرام در قامت نصی آشکار در مقابل عبارت «لا بأس» که بر مواردی چون کراهت، اباحه و حتی حلیت قابل حمل است، دلیلی برای مقدم داشتن نص روایت جابر بر ظواهر روایات مجوزه خواهد بود.

۸-۱-۱-۴. تفصیل میان گونه های بهره

شیخ انصاری بر این باور است که اگر در نظر عرف، تنها بهره ای که مشتری از کالا می توان ببرد، استفاده حرام باشد، فروش کالا به او حرام بوده و این معامله باطل است. ولی اگر بهره کالا منحصر به استفاده حرام نباشد، معامله جایز خواهد بود (انصاری، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۴۰). فقیه سترگ دیگری همین برداشت را به شکل دیگری تبیین نموده است. به این بیان که اگر دانسته شود که شغل مستمر مشتری مربوط به کار حرام است، فروش به او جایز نیست و اگر چنین علمی وجود نداشته باشد، فروش کالا به او بلامانع است (مقدس اردبیلی، ۱۴۴۰، ج ۸، ص ۵۰).

بررسی و نقد

این گونه از جمع، جمع تبرعی است و نمی‌توان شاهد قابل قبولی برای آن بر اساس الفاظ و سیاق روایات یافت. از طرفی به نظر می‌رسد که فروش کالا با علم به استفاده حرام مشتری ربطی به شغل او نداشته باشد. چه اینکه نفس عمل او حرام است، خواه اینکه این عمل شغل او باشد یا به شکل گذار و حتی برای یکبار آن را مرتکب شده باشد. حتی می‌توان گفت که میزان مفسده فروش کالا برای کسی که تا کنون به جهت بهره از آن کالا دچار حرام نشده، بیشتر از موردی است که کسی به نحو مستمر چنین عملی را انجام دهد.

۴-۲. ادله دیگر

باورمندان به جواز معاملاتی که در آنها قصد نامشروع خریدار دانسته می‌شود، افزون بر روایات به ادله دیگری نیز استناد کرده‌اند که تنها از باب تعاضد برای استظهارشان از روایات قابل استناد هستند. مهمترین این ادله عبارتند از: عمومات بیانگر حلیت بیع و سیره متداول بین مسلمانان (برای مطالعه بیشتر ر.ک: نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۲، ص ۳۰؛ خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۵، ص ۲۷۵؛ مشکینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۳۶). به این بیان که اصل تسلیط بر اموال و نیز عمومات حلیت بیع اقتضاء دارد که در موارد مشکوک به حلیت، بر جواز معامله حکم شود. هم چنین چگونگی معاملات مسلمانان با ملوک و امراء نشان می‌دهد که آنها با وجود آگاهی از استفاده از مبیع در راستای تقویت نیروهای ستمگران، چنین معاملاتی را انجام می‌دهند (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۲، ص ۳۰).

۴-۲-۱. بررسی و نقد

این ادله را نمی‌توان دلایل کارآمدی برای اثبات حکم شمرد. چه اینکه عمومات حلیت بیع و اصل تسلط آدمی بر اموالش، تنها در مقام بیان حلال بودن معاملاتی است که به طریق مباح انجام می‌شوند. اما این ادله از نظر گونه‌های تسلط دارای اطلاق نیست و تنها منصرف به مواردی است که تسلط بر مال از گونه مشروع باشد. برای نمونه، صرف مال در راه نامشروع مانند خرید مسکرات، به

اتفاق فقیهان جایز نیست. ناکارآمدی استناد به سیره نیز به سبب عدم احراز آن در تمامی دوره‌ها قابل تبیین است. بر فرض پذیرش وجود سیره، لازم است در آن به قدر متیقن اکتفا شود. چه اینکه معامله با زورمداران تنها به سبب اصل ضرورت و رعایت تقیه برای دفع مفسده بزرگتری همچون تعرض به مال و جان فروشندگان بوده و نمی‌توان چنین اعمالی را بیانگر حکم اولیه دانست. در سیره به قدر متیقن اکتفا می‌شود.

با توجه به وجود چالش‌ها در استناد به ادله لفظی و لّبی، نمی‌توان بر حکم جواز معامه‌ای حکم نمود که در آن، فروشنده از قصد مشتری بر انجام عمل نامشروع از مورد معامله آگاه است.

۵. ادله بیانگر حرمت معامله با تکیه بر ادله لزوم مقابله با امور ناپسند

در این بخش کوشش شده، عموماتی مطرح گردند که با استناد به آنها می‌توان، حکم اولیه عدم جواز چنین معاملاتی را بر کشید.

۵-۱. ادله بیانگر نهی از منکر عملی

یکی از مراتب نهی از منکر انجام کنش‌ها و واکنش‌هایی است که در عدم تحقق منکر، نقش آفرین باشند. در ادامه به بیان ادله لفظی گونه‌های این رفتارها پرداخته می‌شود.

۵-۱-۱. لزوم تغییر دادن رفتار ناپسند

بر اساس شماری از روایات، هر مسلمان موظف است در مواجهه با وقوع پدیده‌های نامطلوب عقلی و شرعی، مسئولیت پذیر بوده و نسبت به تغییر آنها اقدام نماید. شماری از این روایات عبارتند از:

- ثقه الاسلام کلینی به اسناد خویش در حدیث موثق از امام صادق (ع) چنین نقل می‌نماید:

«كَانَ الْمَسِيحُ (ع) يَقُولُ إِنَّ التَّارِكَ شِفَاءَ الْمَجْرُوحِ مِنْ جُرْحِهِ شَرِيكُ لَجَارِحِهِ لَا مَحَالَةَ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْجَارِحَ أَرَادَ فَسَادَ الْمَجْرُوحِ وَ التَّارِكَ لِإِشْفَائِهِ لَمْ يَشَأْ صَلَاحَهُ فَإِذَا لَمْ يَشَأْ صَلَاحَهُ فَقَدْ شَاءَ فَسَادَهُ اضْطَرَّاراً فَكَذَلِكَ لَا تُحَدِّثُوا بِالْحُكْمِ غَيْرَ أَهْلِهَا فَتَجْهَلُوا وَ لَا تَمْنَعُوا أَهْلَهَا فَتَأْتُمُوا وَ لَيْكُنْ أَحَدُكُمْ بِمَنْزِلَةِ الطَّبِيبِ الْمُدَاوِي إِنْ رَأَى مَوْضِعاً لِدَوَائِهِ وَ إِلَّا أَمْسَكَ» (کلینی، ۱۴۲۹،

ج ۱۵، ص ۷۶۴). به موجب این حدیث، هر انسانی در مواجهه با رفتار ناپسند دیگران، به سان پزشکی می ماند که بایسته است توان خود را برای درمان پلیدی ها به کار بندد.

- در حدیث مرفوعی از امام عسکری از قول رسول خدا (ص) چنین نقل شده است: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُنْكَرْ بِيَدِهِ إِنْ اسْتَطَاعَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ فَحَسْبُهُ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنَّهُ لِدَلِكْ كَارِهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۳۵). بر اساس مدلول این حدیث، لازم است انسان برای تغییر دادن امر ناپسند، تمام توان خویش را به کار بندد. اگر منکر جنبه رفتاری داشته و برای دفع آن به برخورد عملی کارگشا باشد، لازم است که چنین اقدامی انجام شود و اگر نهی عملی ممکن نبود باید از طریق گفتار به نهی پرداخت و در مرحله پایانی با ابراز انزجار درونی از وقوع منکر، از وقوع آن جلوگیری نماید.

۵-۱-۲. لزوم خشم در برابر گناه

دسته ایاز روایات بیانگر لزوم نشان دادن واکنش فردی در برابر انجام رفتارهای ناپسند است، هر چند این اعمال بر تغییر رفتار مخاطب یا جلوگیری از انجام گناه، تأثیر آشکاری نداشته باشند. بنگرید:

- ثقه الاسلام کلینی در روایت موثق از امیر مؤمنان علی (ع) نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمودند: «أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۴۲۹). به موجب این حدیث، کمترین میزان برخورد با افرادی که در شمار اهل معاصی قرار دارند، ترش رویی است.

- شیخ طوسی به اسناد صحیح خویش از امام علی (ع) نقل می کند که فرمودند: «مَنْ تَرَكَ إِنْكَارَ الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَيَدِهِ وَلِسَانِهِ فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۸۲). در این روایت، بی تفاوت بودن آدمی در برابر ارتکاب اعمال ناشایست دیگران، گونه ای از مرگ آدمیت معرفی شده است.

- در حدیث مرفوعی از امام علی (ع) چنین نقل شده است: «إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَ السَّخَطُ فَمَنْ رَضِيَ أَمْرًا فَقَدْ دَخَلَ فِيهِ وَمَنْ سَخِطَهُ فَقَدْ خَرَجَ مِنْهُ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۶۲).

۴-۱-۵. اقدام مناسب برای دست شستن فرد خطاکار از ارتکاب عمل

یکی از وظائف افراد مؤمن آن است که در هنگام مواجهه با کج رفتاری‌ها، روشی را برگزینند که تا شخص زشت رفتار را از عمل خویش منصرف نماید. برای نمونه امام صادق (ع) هرگاه با افرادی که به کشمکش می‌پرداختند، برخورد می‌نمودند با صدای بلند آنها را به پرهیزگاری زنهار می‌دادند (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۰، ص ۴۹۳). در روایت دیگری نیز چنین آمده که ایشان پس از عدم پذیرش نهی از منکر از سوی کج رفتار، ابراز تأسف خویش را با تکان دادن سر نمایان به نماد افسوس آشکار می‌ساختند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۲۸).

در روایتی از امام صادق (ع) چنین آمده است: «لَوْ لَا أَنَّ بَنِي أُمِّيَّةٍ وَجَدُوا مَنْ يَكْتُبُ لَهُمْ وَيَجْبِي لَهُمُ الْفَيْءَ وَيَقَاتِلُ عَنْهُمْ وَيَشْهَدُ جَمَاعَتَهُمْ لَمَا سَلَبُونَا حَقَّنَا» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۳۲۰). بر اساس این روایت اموری مانند کتابت و جمع آوری وجوهات، در شمار مواردی قرار گرفته‌اند که سبب ممانعت از احقاق حق ائمه (ع) در مقابل بنی امیه می‌گردد.

در مورد خصوص خمر نیز در حدیث مشهور مناهی از امام صادق (ع) چنین آمده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يُشْتَرَى الْخَمْرُ وَأَنْ يُسْقَى الْخَمْرُ وَقَالَ لَعَنَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَ غَارِسَهَا وَ عَاصِرَهَا وَ شَارِبَهَا وَ سَاقِيَهَا وَ بَائِعَهَا وَ مُشْتَرِيَهَا وَ آكَلَ ثَمَنَهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمُحْمُولَةَ إِلَيْهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۲۲۴). بر اساس این روایت، انجام هرگونه مقدمه بر فعل حرام، گونه‌ای از اعانه خواهد بود و عملی حرام تلقی می‌گردد (موسوی خمینی، ۱۳۹۲ الف، ج ۵، ص ۵۳۹).

در فرازی از صحیفه‌ای از امام سجاد (ع) درباره مفهوم زهد چنین آمده است: «إِيَّاكُمْ وَ صُحْبَةَ الْعَاصِينَ وَ مَعُونَةَ الظَّالِمِينَ وَ مُجَاوَرَةَ الْفَاسِقِينَ احْذَرُوا فِتْنَتَهُمْ وَ تَبَاعَدُوا مِنْ سَاحَتِهِمْ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۵، ص ۵۴). در این عبارت، مصاحبت با گناهکاران ممنوع دانسته شده است. به قیاس اولویت

می‌توان فهمید که معامله‌ایکه در آن قصد حرامی از طرف گناهکار وجود دارد نیز دارای مطلوبیت شرعی نیست. چه اینکه اموری مانند مصاحبت را می‌توان گونه‌ایاز رکون به ظالمان و فاسدان دانست (بحرانی، ۱۴۳۰، ج ۱۸، ص ۱۲۲).

از مجموعه این موارد می‌توان دریافت که در مواجهه با ارتکاب کنش‌های نادرست، لازم است اقدام مناسبی با توجه به مؤلفه‌های لازم در نظر گرفته شود: میزان قباحت عمل، توجه به اثر بخش بودن رفتار، توجه به میزان قدرت برای اقناع مخاطب و اثر گذاری بر اطرافیان.

۵-۱-۵. اشکالات و چالش‌های این دیدگاه

ممکن است برای استناد به ادله پیش گفته، اشکالات و چالش‌هایی به ذهن خطور کند. در این بخش کوشش شده این موارد تبیین شده و پاسخ مناسبی برای آنها فراهم آید.

۵-۱-۵-۱. اشتراط نهی از منکر به وقوع عمل

ممکن است این اشکال به نظر برسد که احادیث بیانگر ادله نهی از منکر عملی، در مقام بیان عمل ناپسندی هستند که رخ داده است و نمی‌توان درباره عملی که شخص در صدد انجام آن است و هنوز مرتکب آن نشده، احکام مندرج در این روایات را صادق دانست.

بررسی و نقد

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت، نهی از انجام عمل ناپسند، پس از تحقق آن، تنها برای پیشگیری از ارتکاب احتمالی بعدی سودمند است. در حالیکه به حکم خرد، وقتی به انجام آتی عمل نامشروعی آگاهی وجود دارد، لازم است از انجام آن زنهار داده شود. این هشدار، متبادر عرفی از مفهوم نهی از منکر است. در مورد امر به معروف نیز این حکم جاری است. چه اینکه امر کردن به فعلی که متحقق شده باشد، عملی لغو خواهد بود. پس در واقع وظیفه امر و نهی مربوط به مواردی است که هنوز عملی محقق نشده باشد و نواهی برای پیشگیری از انجام عمل ناپسند و اوامر

برای ترغیب به انجام عمل پسندیده باشند. به دیگر سخن، نهی از منکر، زمانی نقش مؤثر خواهد داشت که منکر، محقق نشده باشد. پس آگاهی به اینکه شخصی در صدد انجام گناه است، سبب استقرار وجوب وظیفه مقابله با آن باشد. خواه این مقابله به نحو امر و نهی باشد خواه به شکل عملی. به نظر می‌رسد که مراد از امر و نهی در فریضه امر به معروف و نهی از منکر، تنها امر و نهی از طریق زبان نیست. بلکه هر گونه گفتار یا رفتاری که دلالت کننده به سوی انجام نیکی‌ها و دوری از کژی‌ها باشد، ذیل مفهوم امر و نهی می‌گنجد. همانگونه که مرحله قلبی - به معنای ابراز اشتیاق درونی به انجام کار نیکو و ابراز انزجار درونی نسبت به ارتکاب منکرات - را نمی‌توان امر و نهی زبانی دانست. به دیگر سخن مراد از امر و نهی در این فریضه مفهوم مصطلح این واژگان در دانش اصول نیست. این معنا را از روایات بیانگر مواجهه با منکرات می‌توان دید. برای نمونه در حدیث موثق از امام صادق (ع) نقل شده که رسول خدا (ص) فرمودند: «أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجْهِ مُكْفَهَرَةٍ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۴۹۲). امام صادق (ع) نیز فرمودند: «مَا يَمْنَعُكُمْ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ مَا تَكْرَهُونَ» (همان، ج ۱۵، ص ۳۸۶). در روایت «أَنَّهُ قَدْ حَقَّ لِي أَنْ أَخْذَ الْبَرِّءِ مِنْكُمْ بِالسَّقِيمِ...» (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۰۹) به آشکاری انجام دهنده منکرات به بیماری تشبیه شده که باید از انجام کار ناشایست و دامن زدن به بیماری خود بازداشته شود. نگارنده گران مایه کتاب «وسائل الشیعه» بر اساس محتوای همین روایات، عنوان باب را به شکل «بَابُ وَجُوبِ هَجْرِ فَاعِلِ الْمُنْكَرِ وَالتَّوَصُّلِ إِلَى إِزَالَتِهِ بِكُلِّ وَجْهِ مُمَكِّنٍ» انتخاب نموده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۴۴).

در آیاتی چون «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ» (نساء: ۳۷) نیز واژه امر به معنای رفتار آمده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۵۶). به این بیان که عده‌ای با رفتار خویش سبب ترویج عملی انفاق نکردن می‌شوند. بر اساس همین برداشت از دو مفهوم امر و نهی برخی از دانشوران به حق معتقدند که امر و نهی به معنای واداشتن به کار نیک و بازداشتن از

کار نادرست است. پس لزومی به انحصار آن در انشاء لفظی نیست (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۱، ص ۳۸۱). پس می‌توان گفت، لزومی به وقوع منکر در عالم خارج برای استقرار وجوب این فریضه نیست، بلکه آگاهی به وقوع منکر، دست مایه لازم برای تلاش در جهت پیشگیری از آن را فراهم می‌آورد.

۵-۱-۵-۲. احتمال خرید از فروشنده دیگر

اگر فرد به علم برسد که با عدم فروش کالا به مشتری، او از ارتکاب منکر منصرف می‌شود، فروش کالا به او حرام خواهد بود، اما اگر چنین علمی حاصل نشود یا دانسته شود که وی از طریق دیگری این فعل را انجام می‌دهد، فروش کالا به او مجاز خواهد بود (خرازی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۱۲). چه اینکه نفروختن کالا به مشتری، تأثیری در وقوع منکر نخواهد داشت. و از آنجا که این عمل لغو خواهد بود، پس فروش کالا به او مجاز است. این دیدگاه بر مفهوم عمومی «شرطیت احتمال تأثیر در نهی از منکر» استوار است. به این بیان که لازم است برای نهی از منکر عملی، اثر گذاری عملیات نهی، احراز شود و اگر دانسته شود که نهی بی تأثیر است، اقدام به آن عملی لغو خواهد بود.

بررسی و نقد

این رویکرد را نمی‌توان پذیرفت، چه اینکه اگر شخصی احتمال دهد که عمل او می‌تواند در عدم ارتکاب منکر مؤثر باشد، لازم است آن عمل را انجام دهد. گونه‌های رفتاری در مرتبه عملی را چنین برشمرده اند: حیلولة، منع، تصرف در اموال، حبس، زدن، جرح و قتل (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، صص ۵۰۹-۵۱۰). عدم فروش کالا به مشتری در این حالت را می‌توان گونه‌ای از حیلولة برای جلوگیری از انجام منکر دانست. هم چنین، اشتراط تأثیر گذاری منوط به احراز علم به مؤثر بودن نهی نیست. در نگاه مشهور، احتمال جزیی اثر گذاری هم موجب استقرار وجوب ادای فریضه نهی از منکر خواهد شد.

در نگاه باورمندان به اشتراط اثر گذاری، تنها علم به عدم تأثیر سبب اسقاط وجوب خواهد شد (شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۴۸، ص ۱۸۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۴۷۲). حتی در این حالت نیز عده‌ای معتقدند استحباب نهی از منکر بر جای خود باقی است (ن. ک: نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۱، ص ۳۶۹؛ شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۴۸، ص ۱۸۲).

مراد از شرط تأثیر گذاری، قول و فعل آگاهانه آمر به معروف و ناهی از منکر است که با هدف تغییر رفتار مخاطب، پذیرش امر و نهی از سوی او یا موافقت با آن انجام می‌شود. همین گونه‌های مختلف اثر گذاری و فراوانی آنها، این دیدگاه را تقویت می‌کند که احراز بی اثر بودن امر و نهی، نایاب است (صادقی تهرانی، ۱۳۹۶، ص ۶۵) و نمی‌توان امر و نهی را در هیچ حالتی بی اثر دانست. به دیگر سخن به دست آوردن علم به عدم تأثیر با توجه به شمول ازمانی و افرادی اثر گذاری، از طرق عادی کسب معارف بشری امکان‌ناپذیر می‌نماید. پس می‌توان اثر گذاری را هر گونه تغییر جزئی یا کلی در نگرش‌ها، گفتار و رفتار هر کسی دانست که پیام حاوی دعوت به نیکی‌ها و بازداشتن‌ها از کژی‌ها بدو می‌رسد.

۳-۵-۱-۵. اکتفا به انزجار قلبی در موارد ناکار آمدی نهی از منکر لسانی و عملی

ممکن است به نظر برسد در مساله بیع کالا به مشتری با وجود علم به بهره نامشروع از آن، تنها مرتبه قلبی یا زبانی نهی از منکر کافی است. مستند این دیدگاه می‌تواند روایت موثق ذیل از امام صادق (ع) باشد: «حَسْبُ الْمُؤْمِنِ عِزًّا إِذَا رَأَى مُنْكَرًا أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ قَلْبِهِ إِنْكَارَهُ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۴۶۹). توضیح اینکه به موجب ظاهر این حدیث، در مواجهه با منکرات، انکار قلبی کافی بوده و همین امر مایه عزت مؤمن خواهد بود.

بررسی و نقد

در پاسخ به این برداشت می‌توان گفت که اثبات انکار قلبی، لزوماً به معنای نفی انکار عملی نیست. این روایت در مقام بیان باور قلبی نهی کننده به منکر بودن عمل است و همین باور است که

دست مایه نهی زبانی و عملی را فراهم آورده و ارزشمندی عمل مؤمن در انجام نهی از منکر، به میزان قوت این باور است (روحانی، ۱۴۳۷، ج ۱۳، ص ۲۷۳).

برداشت دیگری نیز از روایت به نظر می‌رسد و آن اینکه در زمانی که مؤمن، توانمندی کنش‌های رفتاری و گفتاری در مواجهه با منکرات را ندارد، لازم است در جان خویش نسبت به وقوع منکر، ناخشنود باشد (طباطبایی قمی، بی تا، ج ۷، ص ۱۵۶). این مفهوم، بیانگر جنبه مسئولیت‌پذیری آدمی در برابر وقوع پدیده‌های ناپسند است. بر اساس همین برداشت، برخی معتقدند که در این روایت تنها به حیثیت انکار قلبی توجه شده است و نمی‌توان آن را به معنای عدم انکار لسانی و جوارحی دانست (خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۵، ص ۴۰۸).

لزوم به کار بستن تمام توان در حدیثی از امام علی (ع) به شکل ذیل تبیین شده است: «... فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمَلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخَصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعُ خَصْلَةٍ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ - [فَذَاكَ] فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخَصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِلْإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۵۴۲). به موجب این حدیث، برترین مرتبه نهی از منکر کار بست هر سه مرحله عملی، زبانی و قلبی است. ترک هر یک از دو مرحله نخست با وجود امکان انجام آن، سبب تضییع توانمندی‌های آدمی در ترقی اخلاقی و رفتاری می‌گردد. و ترک هر سه مرحله به معنای مرگ انسانیت در آدمیست. بر اساس روایت علوی « الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةٌ لِلْعَوَامِّ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعٌ لِلْسُّفَهَاءِ » (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۵۱۲) امر به معروف دارای مصلحتی برای عموم جامعه است و نهی از منکر نیز به شکلی مطلق، بازدارنده کم‌خردان از ارتکاب اعمال ناشایست است.

۴-۵-۱-۵. عدم ملازمه ترک نهی از منکر دیگری با حرمت تکلیفی معامله

ممکن است چنین به نظر برسد که ترک نهی از منکر تنها از گونه ترک فعل است و عملی خارج از معامله ارزیابی می‌شود. لذا نمی‌توان ترک فعل در عملی خارجی را موجب حرمت تکلیفی عمل فروشنده در معامله دانست.

بررسی و نقد

نمی‌توان ترک نهی از منکر را تنها عملی دانست که از گونه امور بدون عقوبت است. در شماری از آیات و روایات به نکوهش تارک امر به معروف و نهی از منکر و پیامدهای ناگوار این عمل توجه داده‌اند. برخی از آنها عبارتند از:

در آیه «لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» * کَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»^۳ (مائده: ۷۸-۷۹). بر اساس این آیه، افرادی که در مقابل ستم و اعمال ناروا سکوت می‌کنند، مورد توبیخ شدیدی قرار می‌گیرند. احادیث فراوانی نیز وجود دارند که بر اساس آنها، حرمت ترک نهی از منکر قابل استناد است (ن.ک: کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، صص ۴۸۴-۴۸۵ و ص ۴۹۳؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۲۳). از این رو لازم است که ترک نهی از منکر، عملی حرام دانسته شود.

از طرفی میان ترک نهی از منکر عملی نسبت به خریدار با اقدام به انجام معامله با وی، در عالم خارج اتحاد مفهومی یا حداقل اقتران وجود دارد. از دیدگاه عرف نیز کسی که اقدام به فروش کالا در مساله مورد نظر می‌نماید، در واقع نهی از منکر عملی را وانهاد و خود در راستای تحقق منکر، نقش داشته است. نمی‌توان پذیرفت که شارع در موردی امر به نهی از منکر نماید و در همان مورد،

^۳. «کافران بنی اسرائیل، بر زبان داوود و عیسی بن مریم، لعن (و نفرین) شدند! این بخاطر آن بود که گناه کردند، و

تجاوز می‌نمودند» * آنها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند، یکدیگر را نهی نمی‌کردند؛ چه بدکاری انجام می‌دادند»

انجام کار مقدماتی برای وقوع منکر را مجاز شمرده باشد. بلکه هدف واقعی مولا از نواهی، عدم تحقق خارجی آنهاست. از آنجا که امر به هر نیکی سبب گسترش نیکی‌ها در جامعه می‌شود و نهی از هر پلشتی، کمرنگ شدن و محو تدریجی آن را در پی دارد، عقل حکم می‌نماید که در این امر و نهی منافی نهفته است. از دیگر سو، خردمندان، خطاب‌های آمرانه‌ای و ناهیه‌ای که دارای مصلحت هستند را الزام آفرین می‌دانند. به دیگر سخن، امر برای تحقق خارجی توسط مأمور، از سوی آمر انشاء می‌شود و نهی برای عدم تحقق خارجی آن.

اگر شارع، بدون در نظر داشتن تحقق خارجی پدیده‌ای از آن نهی نماید، دستور او مطابق با اراده حقیقی‌اش نبوده و جدیت ناهی در انجام نهی را در پی نخواهد داشت. مطلوب بودن عمل به امر مولای حکیم نزد او، موضوعی است که خرد استوار به سادگی آنرا در می‌یابد. از این رو نهی از انجام امری که مبعوض شارع است، به حکم عقل مورد رضای شارع خواهد بود. در مساله مورد نظر هم روشن است که مولا به وقوع منکر راضی نیست، از همین رو به وقوع امری که در شمار اسباب وقوع منکر خواهد بود نیز راضی نخواهد بود.

۲-۵. پیشگیری از وقوع مفسده

افزون بر حکم خرد بر لزوم پیشگیری از وقوع امور نامطلوب، دلایلی از آموزه‌های شرعی وجود دارند وجود دارند که بر حسب مدول آنها، لازم است پیش از وقوع جرائم و امور مفسده انگیز، با کاربست تمهیداتی از وقوع آنها جلوگیری کرد. برخی از این دلایل عبارتند از:

در جریان همراهی حضرت موسی (ع) با شخصیتی معنوی،^۴ سه حادثه رخ داد که برای حضرت موسی (ع)، تعجب انگیز بود. نخست آنکه حضرت خضر (ع) کشتی متعلق به دیگران را سوراخ نمود و در حادثه دوم، نوجوانی را کشت و در نهایت، دیوار ویران شده‌ای را بازسازی نمود. به گزارش قرآن، ایشان (ع) علت اقدامات خویش را چنین بیان نمود: «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا * وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ

^۴. مشهور مفسران بر این باورند که ایشان، حضرت خضر (ع) بوده است.

أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا * فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا * وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ» (كهف: ۷۹-۸۲). مفسران بر این باورند که این اقدامات بر حسب قاعده اهم و مهم و لزوم دفع افسد به فاسد انجام شده است (ن.ک: مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۱۵۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱۲؛ صص ۵۰۵-۵۰۹؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱۸، صص ۱۶۵-۱۶۷؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۳۷۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۱۱۹).

در دو آیه نیز از پیشگیری الهی بر وقوع فساد در زمین سخن رفته است: «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره: ۲۵۱) و «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيعُ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» (حج: ۴۰). بر اساس این آیات نیز، پروردگار با وجب جهاد و مقابله در مقابل گردن کشان و مفسدان، از گسترش فساد در روی زمین پیشگیری نمود. کاربست کلمه «دفع» در این آیات، نشانگر جنبه پیشگیرانه است. چه اینکه این واژه هنگامی به کار می رود که هنوز عملی به وقوع نپیوسته و در مقابل آن واژه «رفع» قرار دارد که بیانگر اقدام پس از وقوع پدیده است (ر.ک: مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۴۷). از طرفی به حکم عقل، لزوم دفع منکر واجبی غیر مشروط است و در مساله فوق با وجود علم به بیع کالا توسط خریدار دیگر، این وجوب ساقط نمی شود (سبحانی، ۱۳۸۲، ص ۳۱۷).

احادیثی چون حدیث مشهور لا ضرر، حکم نبوی بر تبعید شایعه پراکنان درباره یکی از بانوان و حکم امام جواد (ع) به فروش موقوفه به سبب نزاع شدید موقوف علیهم (به ترتیب ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۵، ص ۴۲۹؛ ج ۱۴، ص ۱۴۹ و ج ۱۹، ص ۱۸۸) همگی مصادیقی از قاعده جلوگیری از ایجاد فساد و گسترش آن محسوب می شوند. بر این اساس فقیهانی بر این باورند که

جلوگیری از وقوع امر مبعوض نزد مولا- مانند بهره حرام از کالا- به حکم عقل بر «قلع ماده فساد» واجب است (موسوی خمینی، ۱۳۹۲ ب، ج ۱، ص ۲۴۱؛ سبحانی، ۱۳۸۲، ص ۳۱۵).

۵-۲-۱. اشکال احتمالی

ممکن است چنین به نظر برسد که در سه آیه پیش گفته، به وقوع منکر یا مفسده، یقین وجود داشته و همین علم موجب اقدام عملی به وقوع منکر شده است. اما در مورد بیع کالا به مشتری، علم و یقین جازم به وقوع عمل نامشروع توسط مشتری وجود ندارد و ممکن است خریدار به دلایل مختلفی از انجام عمل نامشروع منصرف شود یا توان انجام آن را از دست بدهد.

۵-۲-۲. بررسی و نقد

قدر مشترک آیات پیش گفته آن است که نسبت به وقوع مفسده اطمینان وجود دارد. در آیه نخست، حضرت خضر (ع) از طریق آگاهی غیبی و علم لدنی به وقوع مفسد آتی آگاه بوده و در دو آیه بعد، علم الهی به وقوع مفسد ناشی از اعمال اختیاری ناشایست آدمی، دست مایه پیشگیری از وقوع مفسد آتی را فراهم آورده است. نیک هویداست که قاعده مورد نظر، زمانی قابل اجراست که اطمینان منطقی بر وقوع آتی فعل ناپسند یا احتمال عقلایی قابل توجهی بر ضرورت مقابله با آن وجود داشته باشد. از این رو اکتفا به ظن و گمان برای کار بست قاعده، مجاز نخواهد بود. چه اینکه ترتیب اثر دادن به احتمالات غیر عقلایی برای جاری کردن قاعده، سبب ایجاد هرج و مرج شده و در نهایت موجب اختلال در نظام معیشتی جامعه می گردد. از نظر اخلاقی نیز بستر ایجاد بدبینی و کنش های اقتدار گرایانه بی ضابطه را فراهم می آورد.

از دیگر سو، تحصیل یقین جازم در امور رفتاری، امری بسیار دیر یاب و حتی نایاب است. چه اینکه یقین کنش گر به قصد خویش برای انجام کاری نیز لزوماً منتهی به انجام کار نمی شود. در قاعده مورد نظر هم لازم نیست به وقوع پدیده مفسده انگیز علم وجود داشته باشد، بلکه اگر دانسته شود که خریدار قصد جدی بر انجام عمل دارد و این عمل هم حسب قوانین طبیعی با انضمام دو

مؤلفه قصد مشتری و فروش کالا به او، محقق می‌گردد، می‌توان نسبت به وقوع پدیده به اطمینانی عقلایی دست یافت. پس می‌توان گفت اگر از هر طریق مشروعی، نسبت به وقوع عمل منکر، اطمینان عقلایی وجود داشته باشد. خواه این طریق، بهره از علم لدنی باشد یا احتمال عقلایی بر وقوع پدیده وجود داشته باشد. از عبارت « فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا » در استدلال حضرت خضر (ع)، می‌توان فهمید که سبب قتل، بیم از به کفر کشاندن یا آسیب رساندن نوجوان به پدر و مادرش در آینده است. این عمل، نوعی لطف به او و والدینش محسوب می‌شود.

۳-۵. راهکار برگزیده جمع میان روایات

با توجه به عموماتی که گفته شد، فروش کالا به خریداری که قصد استفاده نامشروع از آن را دارد، حرام خواهد بود. اما چالش پیش روی این دیدگاه آن است که به سادگی نمی‌توان از ظهور روایات بیانگر جواز دست شست. به ویژه اینکه این روایات در حد استفاضه قرار داشته و عبارت بیانگر حکم در آنها بر جواز، دلالت دارند. برای رفع این راهکار به نظر می‌رسد که لازم است، موضوع این روایات شناسایی شود. به عقیده نگارنده، دانشوران پیشینی، موضوع روایات را معامله با فرد مسلمان دانسته اند، حال آنکه شواهد در روایات وجود دارد که نشان می‌دهد، موضوع روایات، معامله با غیر مسلمانان است. برای نمونه، در تمامی روایات بیانگر جواز، از حکم فروش کالا به شخصی سخن رفته که شراب سازی او برای همگان آشکار است. در مواردی نیز از حکم معامله با سازندگان بت و صلیب و مصرف کنندگان خوک پرشش شده است. نیک هویداست که حمل مورد سؤال بر مسلمانان بسیار بعید است، چه اینکه معروف بودن مسلمانی به ساخت بت، صلیب و شراب قابل پذیرش نیست.

با این توضیح، لازم است که روایات بیانگر جواز، بر معامله با افراد غیر مسلمان حمل شود. ممکن است این پرسش به وجود آید که: اگر بهره از این موارد به سبب وجود مفسده در آنها برای مسلمانان حرام شده، در مورد غیر مسلمانان نیز همین مفسده وجود دارد و لازم است از فروش چنین

کالاهایی به آنها نیز خودداری شود. در پاسخ می‌توان گفت، بنا بر ضرورت تعامل مسلمانان با سایر آدمیان و نیز پذیرش تفاوت‌ها در نظام ارزشی، شماری از معاملات با این اشخاص جایز شمرده است. روایاتی وجود دارد که بر اساس آنها فروش موارد نجس یا متنجس یا حرام به افرادی که استفاده از آنها را جایز می‌دانند، بلا مانع است (برای نمونه ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۲، ص ۷۵۱). از عبارت «فَإِنَّهُمْ يَسْتَحِلُّونَ شُرْبَهُ» در این روایت، می‌توان دریافت که حکمت یا یکی از علل جواز فروش به چنین افرادی، مجاز بودن آن در نظام ارزشی آنهاست. بر همین اساس فقیهانی بر این باورند که فروش مواردی مانند حیوانات حرام گوشت و میته به غیر مسلمانان جایز است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۵۱؛ ج ۲، ص ۲۴۵).

اما از آنجا که اساسی‌ترین مرحله تبلیغ اسلام، تبیین یکتا پرستی است و این اصل به هیچ وجه قابل تسامح نبوده و هیچ تدرجی در تبیین آن وجود ندارد، لازم است هر عملی که در راستای نفی خدا پرستی قرار دارد، ناروا شمرده شود. از همین رو در مواجهه با پیروان سایر ادیان، معاملاتی مانند فروش کالا برای ساخت مظاهر شرک مانند بت و صلیب که با اصل توحید ناسازگارند، حرام خواهد بود. از همین رو در شماری از روایات، به حرمت این معاملات اشاره شده، اما موارد دیگری مانند معامله با آگاهی از ساخت شراب که در شمار فروع فقهی قرار دارند، با در نظر داشتن اصل تدرج در تبلیغ احکام، مجاز شمرده شده‌اند.

نتیجه گیری

با توجه به مطالب پیش گفته، موارد ذیل را می‌توان در قامت دستاوردهای نوشتار ارزیابی نمود:

۱. باورمندان به جواز فروش کالا به کسی که بهره‌وری نامشروع او از مورد معامله دانسته می‌شود به شماری از روایات استناد نموده‌اند که تکیه گاه آن، استظهار جواز از عبارت «لا بأس به» است. گرچه اینگونه استظهار صحیح است، اما راهکارهای مواجهه با روایات بیانگر

حرمت، همگی دچار چالش‌های بنیادینی مانند عدم توجه به منطوق تمام روایات و وجود نداشتن شاهد معتبر بر جمع است.

۲. عموماتی وجود دارند که لازم است هر انسانی بر حسب توانمندی خود، در پیشگیری از وقوع اعمال ناشایست، نقش آفرین باشد. این عمومات عبارتند از: ادله بیانگر نهی از منکر عملی و لزوم برآمدن مناشی فساد.

۳. در مواردی که وظیفه فردی نهی از منکر زبانی یا عملی نسبت به دیگریست، اقدام به انجام عملی که موجب ارتکاب منکر توسط دیگری شود، عملی مخالف با ادای وظیفه بوده و نه تنها از باب ترک فعل بلکه از جهت ایجاد مقدمه برای ارتکاب منکر حرام خواهد بود. افزون بر این ادله بیانگر ترک نهی از منکر به حدی هستند که تنها برای ترک ادای وظیفه، عقاب‌های سترگی ذکر نموده اند.

۴. عمومات پیش گفته آبی از تخصیص نیستند. به این بیان که بر حسب ضرورت، حکم حرمت فروش کالا با علم به استفاده نامشروع از آن، قابل تغییر است. یکی از موارد جواز، فروش کالا به مستحلین آنهاست.

۵. موضوع روایات بیانگر جواز، معامله با غیر مسلمانان است. جواز چنین معاملاتی به سبب تفاوت نظام ارزشی و نیز اصل تدرج در بیان احکام فرعی با در نظر داشتن تثبیت اصول عقاید در گام اول، قابل توجیه است. اما مواردی که منجر به اعمال شرک آمیز شوند به نحو مطلق ممنوع هستند.

منابع و مأخذ

قرآن مجید.

۱. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحرير و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی،

۱۴۲۰ق.

۲. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۵ق.
۳. ایروانی، علی، حاشیه المکاسب، نجف اشرف، کتبی نجفی، ۱۳۷۹ق..
۴. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، قم، دوم، اسلامی، ۱۴۳۰ق.
۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۶. تبریزی، جواد، ارشاد الطالب فی شرح المکاسب، قم، دار الصدیقه الشهیده سلام الله علیها، ۱۳۸۹.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۸. خرازی، سید محسن، البحوث الهامه فی المکاسب المحرمه، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۴۲۳ق.
۹. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۵۵ ش.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم، محاضرات فی اصول الفقه، تقریرات محمد اسحاق فیاض، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۲۲ق.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم، موسوعه الامام الخویی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۱۸ق.
۱۲. روحانی، سید صادق، منهاج الفقاهه، قم، هشتم، شروق، ۱۴۳۷ق.
۱۳. سبحانی، جعفر، المواهب فی تحریر احکام المکاسب، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۲.
۱۴. سرخسی، محمد بن ابی سهل، المبسوط، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۱ق.
۱۵. سلیمانی کلوانق، امین و همکاران، (۱۳۹۸)، «پژوهشی در ملاک جهت نامشروع؛ تصریح یا احراز»، آموزه‌های فقه مدنی، شماره ۲۰، صص ۲۳۷-۲۶۴، پاییز و زمستان.

۱۶. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلغه (للصباحی صالح)، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۷. شیخ مفید، محمد بن محمد، الامالی، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۸. شیرازی، سید محمد، الفقه (موسوعه الاستدلاليه فی الفقه الاسلامی)، بیروت، دوم، دار العلوم، ۱۴۰۹ق.
۱۹. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم، اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۲۰. صادقی تهرانی، محمد، سپاه نگهبان اسلام، قم، شکرانه، ۱۳۹۶.
۲۱. طباطبائی کربلایی، سید علی، ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۸ق.
۲۲. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۰ق.
۲۳. طباطبائی قمی، سید تقی، مبانی منهاج الصالحین، بی جا، منشورات قلم الشرق، بی تا.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴ق.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، قم، اسلامی، ۱۳۷۳.
۲۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، رجال علامه الحلی، قم، شریف رضی، ۱۴۰۲ق.
۲۸. فضل الله، سید محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت، دار الکلاک، ۱۴۱۹ق.
۲۹. فقیهی، علی، (۱۳۹۵ش)، «حرمت معامله با علم به استفاده حرام»، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۴۲؛ صص ۷۹-۹۸؛ تابستان.
۳۰. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ق.
۳۱. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۶ق.

۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، قم، دار الحديث، ۱۴۲۹ق.
۳۳. مامقانی، عبدالله، تنقيح المقال في علم الرجال، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۳۱ق.
۳۴. مشكيني، علي، التعليقه الاستدلاليه على العروه الوثقى، قم، دار الحديث، ۱۳۹۲.
۳۵. مصطفىوي، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۳۰ق.
۳۶. مغنيه، محمد جواد، تفسير الكاشف، قم، دار الكتاب الاسلامي، ۱۴۲۴ق..
۳۷. مقدس اردبيلي، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان، قم، سوم، اسلامي، ۱۴۴۰ق.
۳۸. مكارم شيرازي، ناصر و همكاران، تفسير نمونه، تهران، اسلاميه، ۱۳۷۳.
۳۹. مكارم شيرازي، ناصر، استفتائات، قم، مدرسه امام علي بن ابي طالب (ع)، ۱۴۲۷ق.
۴۰. مكارم شيرازي، ناصر، رساله توضيح المسائل، تهران، عالم افروز، ۱۳۸۷.
۴۱. موسوي خميني، سيد روح الله، المكاسب المحرمه (امام)، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (س)، ۱۳۹۲ (ب).
۴۲. موسوي خميني، سيد روح الله، تحرير الوسيله، تهران، مركز نشر و تنظيم آثار امام خميني (س)، ۱۳۹۲ (الف).
۴۳. نجاشي، احمد بن علي، رجال النجاشي، قم، جامعه مدرسين، ۱۳۶۵.
۴۴. نمازي شاهرودي، علي، مستدركات علم رجال الحديث، تهران، فرزند مؤلف، ۱۴۱۴ق.